

ساختار قدرت، نظام بین الدول و چگونگی ثبات سیاسی برداشت‌های متفاوت از نقش نهادها در استقرار حاکمیت سیاسی ادعاهایی که با پیچیدگی واقعیت‌های میدانی همخوانی ندارد

به ترور، جنایات جنگی و پاکسازی قومی باید پایان داد
تکیه بر روایت‌های ساده شده بمتابۀ بخشی از بازی
ضعف حکمرانی و شگاف‌های اجتماعی در کشور
مُدل عملی و قابل بهبود

در نظام بین الملل مدرن، جایگاه کشورها دیگر تنها بر بنیاد قدرت نظامی سنتی تعریف نمی‌گردد، بلکه ترکیبی از مؤلفه‌های سخت و نرم می‌باشد. این نظام از حالت تک قطبی (پس از جنگ سرد) بسمت یک ساختار چند قطبی یا چند مرکز حرکت می‌یابد. بطورکلی، کشورها درین سیستم در چهار سطح قرار می‌گیرند: قدرت‌های برتر، قدرت‌های نوظهور و بزرگ و قدرت‌های منطوقی. نقش حقوق بین الدول در نظام بین الملل مدرن و جایگاه کشورها در آن، بر بنیاد تواناییهای آنها در سازگاری با نوسانات ژئوپولیتیکی، ملی‌گرایی، قدرت اقتصادی دی و رقابتهای فناوری تعیین میگردد. این جایگاه تحت تأثیر نظم نوین جهانی، تغییرات در روابط بین المللی و الزامات جدید برای کشورها (نظیر جهانی شدن فر هنگ) قرار دارد. ساختار قدرت در جهان کنونی دیگر تک قطبی نبوده، بلکه بسمت پیش می‌رود. ویژگی‌های اصلی جایگاه کشورها در نظام بین الملل مدرن، به مشخصه‌های ذیل تأکید بعمل می‌آید: تنوع جایگاه کشورها بقدت‌های بزرگ، قدرت‌های منطوقی و دولت‌های کوچک تقسیم می‌گردند که جایگاه هر یک با شاخصهای قدرت (نظامی، اقتصادی) و نرم (فرهنگی، دیپلوماتیک) مشخص می‌گردد. عوامل تعیین کننده در مورد عبارتنند از اقتصاد، فناوری، ژئوپولیتیک و اما نظم جهانی بمتابۀ نظام فعلی در حال انتقال از ساختار گذشته بیک ساختار جدید می‌باشد که در آن بازیگران جدیدی نقش آفرینی می‌نمایند در مجموع، جایگاه کشورها ایستاً نبوده و مستلزم انطباق مستمر با تحولات سریع جهانی می‌باشد.

در عمل سیاست جهانی و روابط بین الملل، سنت نانوشته‌ای وجود دارد که بر بنیاد آن، پس از صد روز از بقدرت رسیدن رهبری تازه‌منتخب، نتایج مؤقت فعالیت‌ها و چگونگی عملکردهای آن مورد بررسی و قضاوت قرار داده شده و بر اساس تحلیل اینچنینی، تلاش بعمل می‌آید تا آینده کشور مورد نظر بمفهوم وسیع کلمه، پیشبینی گردد. بر بنیاد اصول و ضوابط عصر ما، جایگاه کشور عزیز ما در نظام روابط بین الملل، علی‌رغم عدم شناخت گسترده در غرب، با گذار از انزوای کامل بتعامل منطوقی عملگرایانه مشخص میگردد. در حالت کنونی، از منظر وضعیت شناسایی دیپلوماتیک، در امتداد زمان طولانی، هیچ دولتی بگونه مستقیم، باصل برسمیت شناختن حاکمیت "طالب"ها صحه نگذاشت. اما چگونگی اوضاع بتاریخ ۱۰ ماه سرطان سال ۱۴۰۴ خورشیدی، دستخوش تغییراتی گردیده و فدراسیون روسیه بمتابۀ نخستین کشور جهان بود که امارت اسلامی افغانستان را برسمیت شناخت. همچنان چین، با اعطای اعتبارنامه در اواخر سال ۱۴۰۱ خورشیدی، درجه بالایی از عادی سازی روابط را نشان داد. کشورهای غربی (ایالات متحده و اروپا)، تحریم‌ها را همچنان حفظ نموده و رفع تحریم‌ها را بمسایلی چون احترام بحقوق بشر، بویژه رعایت حقوق و آزادی‌های بانوان کشور مرتبط و مشروط می‌دانند. از رهگذر ادغام منطوقی اقتصاد، کشور عزیز ما بمركز ترانزیت آسیای مرکزی و جنوبی تبدیل می‌گردد. در بخش برنامه‌های زیرساختی قابل تذکر پنداشته می‌شود که کار در مورد برنامه‌های تاپی (خط لوله گاز)، کاسا ۱۰۰۰ (شبکه برق) و راه آهن سراسری کشور عزیز ما در حال انجام می‌باشد. در مورد تنوع بخشی ارتباطات، بخاطر ما باشد که کابل بگونه‌عالی در حال توسعه روابط و مناسبات با هند، ایران،

ازبکستان و عمان بوده و بدنبال کاهش وابستگی به پاکستان می باشد. از رهگذر اقتصادی، کشور چین بدنبال استخراج مس و آلومینوم در کشور ما علاقمندی خویش را ابراز نموده است. اما در مورد وضعیت حقوق بشردوستانه و حقوق بشر با بیست یاددهانی بعمل آید که باکمال تأسف کشور عزیز ما تا کنون هم بمثابه منطقه ایی با موجودیت بحران عمیق انسانی پنداشته می شود. بر بنیاد آمار و ارقام ارائه شده، در امتداد سال ۱۴۰۳ خورشیدی، بیش از ۲۲،۹ میلیون تن (بیش از نیمی از شهروندان کشور) بکمک های بشردوستانه نیاز داشتند.

محدودیت های آموزش و منع اشتغال بانوان کشور، بمثابه عمده ترین مانع بمنظور از سرگیری کامل کمک ها و معاوانت های بین المللی پنداشته می شود. از جانب دیگر، سازمان ملل اقدامات مستقلی را بمنظور بررسی نقض حقوق بشردر کشور عزیز ما در نظر دارد. در مورد مسایل و قضایای امنیتی و تروریزم خاطر نشان می گردد که جامعه بین المللی همچنان نگران حضور "القاعده" و "داعش خراسان" در کشور ما می باشد. "طالب" ها با "داعش" می جنگند، اما در عین حال، بحفظ ارتباط با سایر گروه های رادیکال نیز متهم می باشند.

بگونه گلی و بمفهوم عام کلمه، در مورد نقش کشور عزیز ما در نظام معاصر بین الملل بایست یاددهانی بعمل آید که موضوع متذکره در نظام معاصر روابط، مناسبات و شراکت با کشورهای همجوار تعیین می گردد. تاریخ نخستین تماس های کشورهای همجوار با امپراطوری درانی در کشور ما به بیش از یک سده میرسد. چنین بنظر می آید که شکلگیری هر کشوری در گام نخست، با تعیین مجدد مرز های آن آغاز میگردد. تصور می گردد که عملیه یادشده، میکانیزم نسبتن پیچیده، چند سطحی و چند بُعدی باشد که با توجه به تغییرات در فرآیندهای داخلی و خارجی توسعه جامعه و اولویت های، اجزای اصلی این میکانیزم، از نقطه نظر صوری و شکلی دستخوش تغییراتی گردد.

بنابراین، سبک و نحوه تعقیب سیاست خارجی کشورهای همجوار میهن ما و تصویری که از کشورهای یادشده، در آغاز سده ۲۰ شکل می گرفت، عمدتاً برخاسته از جور آمدهای قدرت های بزرگ جهان در مورد کشور ما و بویژه ناشی از واقعیت های حاکم بر اوضاع بین المللی بود که بویژه در امتداد زمانی دوجنگ جهانی شکل گرفته بود.

از یاد ما نرود که کشور عزیز ما افغانستان، توسط مجمع عمومی سازمان ملل، بعضویت در سازمان یادشده پذیرفته شد. با وجود اینهمه، در نخستین سال های پس از جنگ، سیاست خارجی کشور ما، همچنان تحت تأثیر گرایش های قبل از جنگ قرار داشت که وضعیت اینچنینی، بنحوی از انحاء، جستجوی "قدرت سوم" را دیکته می کرد. پس از حوادث اتفاقه و بویژه پس از موجودیت نظامیان شوروی در کشور ما، هنوز هم اختلاف در اینباره وجود دارد و آن اینکه آیا اقدام یادشده بمثابه کمک بین المللی بکشور ما بود یا بمثابه "اشتباه سیاسی"؟

مسأله کشور عزیز ما افغانستان، برای سال های متمادی بمثابه موضوع مهمی باقی مانده و بگونه منظم در رسانه های جهانی پوشش داده می شود. اما پس زمینه ها و دلایل رخداد های تکوین پذیرفته عبارت بودند از:

- موجودیت تضادها در روابط و مناسبات بین گروه های قومی، چه، پس از تأسیس دولت مستقل افغانستان برهبری احمدشاه درانی در سال ۱۱۲۵ خورشیدی، فرآیند تمرکزگرایی آغاز گردیده و تا پایان سده ۱۹ تداوم حاصل نمود. در امتداد یک سده و نیم، حاکمان کشور، در جنگ ها به فتوحاتی دست یازیده و حدود و ثغور سرزمین های شان را نیز بگونه نه ای وسعت بخشیدند؛

- مسأله و معضل "خط دیورند"، پس از حصول استقلال کشور ما و بویژه پس از تأسیس و ایجاد پاکستان، به منبع اصلی اختلافات سیاسی بین کشور ما و پاکستان مبدل گردید؛

- "مسأله شهروندان تقسیم شده" مانند پښتون ها، تاجیک ها، ازبک ها، ترکمن ها، هزاره ها و بلوچ ها که در کشور حیات بسر برده و همچنان اقلیت های قومی که اکثریت را در پاکستان، ایران، ترکمنستان، ازبکستان و تاجیکستان تشکیل می دهند؛

- مسأله اقلیت های دینی و مذهبی در کشور ما؛

شایان تذکر پنداشته میشود که در شرایط و وضعیت کنونی، تهدید تروریزم و نگرانی های جامعه جهانی درباره حقوق بشردر کشور ما قابل تأمل پنداشته می شود؛

- سرنگونی نخستین حاکمیت "طالب" ها و حضور فعال ایالات متحده در کشور.

ناگفته نباید گذاشت که آسیای مرکزی بشدت با منافع تجاری در حوزه نفت و گاز مرتبط بود. عملیات مسلحانه علیه حاکمیت نخست "طالب" ها به ایالات متحده این فرصت را میسر نمود تا هر رژیم و حاکمیت پسا طالبانی را درین چهار راه ستراتیژیک آسیایی تحت نظارت و مراقبت خویش قرار دهد.

اما کشور عزیز ما افغانستان، از رهگذر توسعه اقتصادی - اجتماعی، بگونه چشمگیری از سایر کشورهای جهان، عقب

مانده و در وضعیت اینچینی، نیازمند کمک های اقتصادی، مالی، فرهنگی و نظامی قابل توجهی از جانب کشورهای توسعه یافته، اما بدون مداخله آنها در امور و مسایل داخلی کشوری باشد. میهن عزیز ما افغانستان، بویژه در مسیر توسعه، احتمالاً ناگزیر بمقابله با دخالت های مسلحانه کشورهای خارجی در امور داخلی اش بوده است، اما باید اختلافات داخلی را حل و فصل نموده، در صدد نوسازی اقتصاد همت گماشته، استخراج و بهره برداری از معادن مفید را تسریع بخشیده و ارتقای سطح آموزش و شکوفایی فرهنگی را در دستور کارش قرار دهد.

آینده کشور عزیز ما و شکل گیری حاکمیت سیاسی پایدار و برخاسته از آرای شهروندان کشور تا حد زیادی به برخورد و موضعگیری کشورهای همجوار چون پاکستان، ایران و فغانستان، نحوه موقف و چگونگی ایفای نقش روسیه و ایالات متحده بستگی دارد، چه، آنها هر کدام بنوبه خویش، بگونه قطع بدنبال پایه گذاری و حفظ یک رژیم قابل اعتماد در کشور ما می باشند.

همچنان بطرز نگاه و چگونگی نگرش کشوریهایی مانند چین و هند در قبال کشور ما نباید کم بها داد. بنابراین، کشور ما در آینده نه چندان دور، از مؤثریت و تأثیر گذاری کشورهای یاد شده در زمینه های اقتصاد مالی، امور آموزشی و غیره برخوردار خواهد گردید.

نباید فراموش نمود که کشورهای هم مرز با میهن ما، تلاش بعمل می آورند تا نه تنها بمنظور توسعه مناسبات اقتصادی، بلکه به هدف مصون نگه داشتن خود از تهدیدهای تروریستی، جلوگیری از تحرکات تجزیه طلبانه، مبارزه علیه گسترش مواد مخدر و عمدتاً بمنظور تقویت نفوذ سیاسی در منطقه با حاکمیت سیاسی در کشور ما وارد تعاملاتی گردند.

شهروندان میهن ما در کنار سایر شهروندان کشورهای همجوار و دول کشورهای آسیای مرکزی، خواهان صلح و ثبات پایدار در سرزمین کشوری باشند. قابل تذکر پنداشته می شود که کشورهای همجوار افغانستان، بیشتر از دیگران با برقراری صلح دایمی در کشورهای شان، اصل توسعه اقتصادی، حفظ استقلال و تمامیت ارضی و موجودیت حاکمیت سیاسی پایدار را تضمین می نمایند. بیشتر از سایر موارد موجود، یکی هم باید بمنظور نابودی سازمان ها و گروه بندی های تروریستی مختلف و مبارزه با تولید و پخش و گسترش هیروئین باید اقدامات گسترده و مؤثری انجام پذیرد. قابل تذکر پنداشته می شود که کشور از پاکستان تلاش می ورزد تا با تأیید ناتو، ولایت های شمال کشور را که در آنها اکثر شهروندان از بیک کشور ما بود و باش دارند، تحت نظارت قرار دهد.

نوع و چگونگی ارتباط ها با کشور از پاکستان باین مسأله ارتباط می گیرد که نزدیکی های تاشکند و ناتو، بگونه ایی سبب ساز برانگیختن واکنش تهاجمی "طالب" ها گردیده وحتاً آنها می توانند عملکردهای تروریستی را در اراضی و قلمرو میهن عزیز ما، بویژه از طریق جنبش اسلامی از پاکستان افزایش داده و بر حمایت بخشی از جمعیت مخالف اسلام کریموف، تکیه نمایند.

خطرات اصلی در نا کار آمدی دولت و بی ثباتی در کشور یاد شده نهفته می باشد، دولتی که با بکارگیری قوه و امکانات ارتش و پولیس، قدرت را حفظ نموده و اما توانایی مقابله با مافیای بین المللی مواد مخدر در افغانستان را ندارند. در رهنمود پیمان امنیت جمعی، اصل امتناع از پاکستان و ترکمنستان از همکاری فعال نظامی با مسکو و متحدان آن بمثابة یک ریسک بالقوه برای کل منطقه آسیای مرکزی ارزیابی می گردد.

در کنار تلاش های جامعه جهانی، اصل ایجاد و فعال سازی ارتش و پولیس ملی و حمایت از آن نیرو هایی که تعهد خود به ثبات در کشور ما، مبارزه با "طالب" ها و همدستان شان را می توان بمثابة اقدامات عمده بمنظور تضمین امنیت در سراسر قلمرو کشور پنداشت.

با توجه بدرک تمام پیچیدگی های وضعیت انسانی در میهن ما، برخی از کشور ها بیشتر در حوزه قلمرو مربوط به کشور ما متمرکز گردیده اند. امر یاد شده، بگونه ایی، شرایط گذار کشور به برنامه های باز سازی را مساعد و مهیای نماید. مقابله با تهدید مواد مخدر در کشور، باید بر بنیاد تصویب تدابیری تحت سرپرستی سازمان ملل و هماهنگی با مقامات افغان بمنظور تحدید و در نهایت، ریشه کن کردن کشت خشخاش، صورت عملی بخود اختیار نموده و همچنان باید بر استحکام کمربندهای امنیتی ضد مواد مخدر در اطراف کشور ما متمرکز باشد. در شرایط و وضعیت کنونی، کشور عزیز ما افغانستان بعرضه و میدان برخورد و تضاد منافع منطقه ایی و جهانی مبدل گردیده و مانند گذشته ها، همچنان بمثابة صحنه مبارزه کشورهای خارجی بمنظور گسترش نفوذ سیاسی، اقتصادی و نظامی آنها باقی مانده است.

تلاش ها بمنظور تعریف مفهومی ساختار قدرت بزمانی بازمی گردد که مفهوم دولت - ملت شکل میگرفت. از آن زمان تاکنون تعریف های بیشماری مطرح بحث قرار گرفته است. در میان آنها تعریف های نسبتاً ساده و همچنان تعریف

های پیچیده تری که عوامل دیگر را نیز شامل می گردند، بویژه عواملی که بر شگوفایی و استقلال آینده کشور و همچنین بر نیروی خلاقانه فرهنگ آن تأثیر خواهد گذاشت، نیاز ارائه گردیده.

بمثابه نتیجه گیری و حسن اختتام بایست خاطر نشان گردد که چارچوب های مفهومی بازانندیشی در مورد ثبات سیاسی کشورما، باید بگونه ژرفی مورد مطالعه و بررسی قرار داده شود، چه، در علوم سیاسی، مفهوم متذکره بمثابه یک مفهوم راهبردی مطرح می باشد. چون حاکمیت های سیاسی باسانی می توانند از آن سواستفاده نموده و مفهوم یادشده را صرفن بگونه ابزاری و بمنظور مشروعیت بخشیدن باقدمات خویش بکار گیرند. استفاده و بکارگیری از مفهوم ثبات سیاسی و امنیت ملی همیشه با ابهاماتی همراه بوده است. بدلیل مشروعیت یادشده، اصل خود تعریف، درحالی که بسیار نامشخص هم می باشد، اما بمثابه مفهوم ناگزیر پنداشته می شود. بگونه نمونه، بمنظور اینکه آنرا برای مخا طبان تاحدامکان قابل فهم نماید، می توان آنرا بوجود یا نبود تهدید برای دولت تقلیل داد.

یکشنبه ۳ ماه حوت سال ۱۴۰۴ خورشیدی، برابر با ۲۲ ماه فبروری سال ۲۰۲۶ ترسایی